

تاریخ نگاری درباری دوره تیمور

(عبدالواسع شامی)

• مریم رنجکش

مقدمه

بی شک یکی از دوران‌های تیره و تاریک کشورمان، دوره هجوم تیمور به ایران است. دورانی که خاطره قساوت و کشت و کشتار سلف وی، چنگیز و هلاکو را در اذهان تداعی می‌کند. اما، آن چه که به دنبال توحش، شقاوت و درنده‌خویی اقوام مهاجم چهره می‌نماید. پایداری، مقاومت مردم ایران و بالاخره تسلیم بیگانگان است.

نظام‌الدین عبدالواسع شامی

مولانا نظام‌الدین عبدالواسع شامی واقعه‌نگار و مورخ قرن هشتم و اوایل قرن نهم هـ. ق است. نام دیگر وی شنب‌غازانی است که از محل تولد وی شنب‌غازان تبریز گرفته شده است. شامی تألیف ظفرنامه یا تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی را به درخواست تیمور در سال ۸۰۴ هـ. ق آغاز کرد. وی می‌نویسد که تیمور او را احضار کرد و به وی دستور داد که تاریخی از منشأ زندگی، کارها و فتوحات وی و به دور از پیرایه، تکلف، تشبیه و استعاره که عوام آن را دریابند و خواص آن را بیستند و بر آن ایراد وارد نکنند، بنگارد. (شامی، ظفرنامه، ۱۱) از این رو، نظام‌الدین شامی با بهره‌گیری از نوشته‌ها و وقایع‌نگاری‌های به جا مانده از ملازمان آن جنگجو که در سفر و حضر همراه وی بودند، به نگارش اثر خود مشغول شد.

شامی تاریخ‌نگاری رسمی است که شرح مفصل لشکرکشی‌های دامنه‌دار آن جهانگشا در ماوراءالنهر، خراسان، مازندران، گیلان، آذربایجان، گرجستان، اصفهان، کرمان، لرستان، شیراز، آسیای صغیر، ارزروم، شهرهای حلب و شام و هندوستان را به تحریر درآورد. وی در تمام کتاب از تیمور با عنوان «امیر صاحب‌قران» یاد می‌کند. مؤلف ضمن تشریح حوادث نظامی و سیاسی و خانوادگی و شقاوت‌های تیمور و هم‌زمانش می‌کوشد که با ذکر آیات قرآن و احادیث جنایات تیمور را تأیید و توجیه کند. در ابتدای کتاب با ذکر مقدمه‌ای ابراز می‌کند که بازداشتن مردم از فساد از سلطان میسر می‌شود نه از قرآن. وی اضافه می‌کند که مفسران آن اندازه که از ارباب دولت می‌ترسند از خدای تعالی نمی‌ترسند. و هیبت و ترس کافران از دلیران و اصحاب شمشیر بیشتر از ترس خداست و جنگجویان با قلع و قمع مفسران، دین را تقویت می‌کنند و زمانی که فسق و فساد گریبان‌گیر خلق می‌شود، از شریعت روی برمی‌گردانند و خدای تعالی را فراموش

شامی تاریخ‌نگاری رسمی است که شرح مفصل لشکرکشی‌های دامنه‌دار آن جهانگشا در ماوراءالنهر، خراسان، مازندران، گیلان، آذربایجان، گرجستان، اصفهان، کرمان، لرستان، شیراز، آسیای صغیر، ارزروم، شهرهای حلب و شام و هندوستان را به تحریر درآورد. وی در تمام کتاب از تیمور با عنوان «امیر صاحب‌قران» یاد می‌کند

می‌کنند؛ در این زمان، براساس اقتضای حکمت الهی بر خاطر ملوک القا می‌شود که آنان را گوشمالی دهند و تأدیب کنند. (ص ۸) مؤلف می‌کوشد که حوادث و جنایات جاری را مشیت و تقدیر الهی قلمداد کند. می‌نویسد دل‌ها و موی پیشانی پادشاهان در دست قدرت خداست هر کس که از او فرمان برد، دل‌های پادشاهان را با ایشان مهربان گرداند و هر کس نافرمانی کند، مستوجب کینه و قهر پادشاه است. پس باید به او بازگردند و توبه کنند تا پادشاه بر آنان مهربان گردد. او تیمور را جامع لطف و مرحمت، قهر نعمت، امیر اعظم، عدل، اکرم و برگزیده درگاه یزدان و سایه حضرت رحمان و ... می‌داند که در تعظیم اوامر شرع محمدی و در تکریم سادات و تفهیم شأن علما میراث‌داران حضرت رسالت می‌کوشد (ص ۹-۸).

شامی مانند اغلب مورخان عصر تیموری، تیمور را از خاندان چنگیز و فرزندش جغتای می‌داند و معتقد است وی رسوم و قواعد آنان را دوباره زنده کرده و آب رفته را به جوی بازگردانده است. (ص ۱۲) مؤلف به اختصار به اخلاف چنگیز و بازماندگان وی جغتای می‌پردازد. (ص ۱۳)



شامی مانند اغلب مورخان عصر تیموری، تیمور را از خاندان چنگیز و فرزندش جغتای می‌داند و معتقد است وی رسوم و قواعد آنان را دوباره زنده کرده و آب رفته را به جوی بازگردانده است



به خوارزم برود و از طریق مذاکره و گفت‌وگو با حاکم آن شهر، وی را وادارد که شهر را به طور مسالمت‌آمیز تسلیم تیمور کند تا از ریختن خون ساکنان شهر پیش‌گیری شود. (ص ۶۵) از وقایع دیگر دوران تیمور قتل عام و زنده‌به‌گور کردن طرفداران جنبش شیعی از جمله سربداران است. (ص ۹۱) بنا به اظهارات مؤلف، تیمور معتقد است که مخالفان دعوی محمدی حق حکومت و سلطنت ندارند. غیرت مسلمانی و دین‌داری، تیمور را وا می‌دارد تا کافرانی را که در مقام کامرانی و مملکت‌داری هستند، قلع و قمع و اسلام را از خبث وجود آنان پاک کند. (ص ۱۰۰) یکی از خونین‌ترین لشکرکشی‌های تیمور پس از سیستان شهر اصفهان است. در اصفهان بنا به روال همیشگی، یعنی آغاز حمله تیمور و سپاهیان‌ش به شهرها، اکابر، سادات، علما، اشراف به استقبال جهانگشا، از شهر بیرون می‌آیند.

اما، در همان شب بنا به اظهار مؤلف، مدافعان شهر و مخالفان تیمور که با عنوان اوباش و ارادل از آنان یاد می‌شود به تسویل نفس شیطانی، تعدادی از محصلان و لشکریان تیمور را به قتل رساندند. در نتیجه ساکنان شهر از دم تیغ تیمور و سپاهیان‌ش گذشتند و ۷۰ هزار سر در اصفهان جمع شد و از آن سرها مناره‌ها و گل‌توده‌ها ساخته شد؛ به طوری که به زعم نویسنده نمونه‌ای از روز رستاخیز در آن شهر ظاهر شد. (۱۰۴-۱۰۵) در لشکرکشی تیمور به بغداد، شامی جز اولین کسانی بود که به حضرت تیمور رسید و خود شاهد و ناظر گل‌توده‌ها و مناره‌های سر ساکنان قلعه تکریت بوده است (ص ۱۴۴).

از شقاوت‌های دیگر تیمور و افرادش، اصابت اتفاقی تیر یک روستایی به فرزند تیمور، عمر شیخ و مرگ اوست. این اتفاق در محلی به نام خرما تو در نزدیک بغداد به وقوع پیوست. به دنبال این حادثه، همه افراد آن محل رئیس، مرئوس، مالک و مملوک به قتل رسیدند. (ص ۱۴۸-۱۴۷)

به نظر می‌رسد که اصرار تیمور به انتساب خود به چنگیز از آن روست که اعتقاد دارد پادشاه باید از دودمان بزرگ باشد تا شایستگی سلطنت را داشته باشد. در عین حال خواست خدا را در زوال قدرت‌ها یا تحقق پیروزی و قدرت‌یابی افراد، عامل اصلی می‌داند. (ص ۳۴) و در خصوص شخص تیمور ابراز می‌کند که از عالم غیب، حق تعالی به او نوید مساعادت و کرامت داده است. (ص ۲۶) به نظر می‌رسد مؤلف زیرکانه می‌کوشد زمانی که ارزش‌های اخلاقی و انسانی یا قبیله‌ای که از طرف تیمور زیر پا گذاشته می‌شود، به نحوی تیمور را از ارتکاب آن تبرئه کند. به طور مثال، در خصوص قتل امیرحسین قرغنی، فرمانروای ماوراءالنهر و متحد پیشین تیمور که خواهرش نیز به همسری تیمور درآمده بود، به دنبال اختلاف و درگیری این دو و سپس در بند شدن امیرحسین تیمور، می‌نویسد به دلیل مکارم ذاتی و حقوق صحبت و رعایت سوابق خدمت، تیمور می‌خواست که از خون امیرحسین بگذرد، ولی امیر مؤید و کیخسرو مشورت نکرده، او و دو پسرش را به قصاص‌گاه می‌برند و به قتل می‌رسانند. (ص ۶۰)

و در ادامه می‌افزاید علم دولت هر روز به بامی افزوده و خطبه سعادت و فیروزی هر هفته به نامی خوانده می‌شود (همان) و در تسخیر بلخ آمده است که نیروی مهاجم حصار و قلعه را ویران و عمارت‌ها را از بیخ کنند و لشکریان به غارت آن‌جا مشغول شدند به طوری که آوازه آن به گوش جهانیان رسید. (ص ۶۱) این خبر، این تصور را در ذهن متبادر می‌کند که یکی از شگردهای تیمور تبلیغ گسترده اعمال ویران‌گرانه‌اش در اطراف و اکناف باشد که نتیجه آن ایجاد رعب در اذهان دیگران و نهایتاً تسلیم آنان است.

از اخبار دیگر ذکر شده در کتاب، نشان دادن نقش طبقات اجتماعی، خاصه اقشار بالای جامعه در این زمان است. وی می‌نویسد مولانا جلال‌الدین کشی به عنوان سفیر از طرف تیمور مأموریت یافت تا

مؤلف صرفاً به فتوحات و اقدامات نظامی تیمور می‌پردازد و در کنار آن، به موضوع‌هایی که به نحوی با مضامین جنگ‌جویانه و پر دامنه تیمور ارتباط پیدا می‌کند، آورده می‌شود

اشراف، علما و قضات از جمله افرادی هستند که از تیمور استقبال می‌کنند. در ازای این خدمت، این افراد از پرداخت مال امانی معاف می‌شوند. حتی در مواردی با آنان به مشورت و مباحثه علمی و شرعی می‌پردازد یا مأموریت سیاسی به آنان محول می‌شود. (صص ۶۵، ۱۰۴، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۴۲، ۲۸۶، ۲۹۲)

بنا به گزارش نویسنده، در جلسه‌ای تیمور روی به علما می‌کند و می‌پرسد چرا مانند علمای عصر پیشین که سلاطین را به خیر و عدل ارشاد می‌کردند، وی را ارشاد نمی‌کنند. در جواب تیمور گفته می‌شود که وی از نصایح امثال آنان بی‌نیاز است. تیمور در پاسخ می‌گوید که گفتن سخن مطابق مزاج، خوشایند وی نیست و آنان را موظف می‌کند که وی را از اوضاع و احوال طایفه و مکان‌های مختلف مطلع کنند؛ بدین ترتیب، در مقابل اصرار تیمور، حصار به اصطلاح به ذکر نیک و به احوال مملکت پرداختند.

سپس متدقیان و متعینانی برگزیده و به اقطار مملکت فرستاده می‌شوند تا چنانچه به مظلومی ظلمی رفته یا به عاجزی تعدی شده باشد، خار ضرار از پای مظلومان درآورد و آن چه به زور از آنان گرفته شده از مال خزانه به آنان پرداخت شود. و بالاخره تألیف این کتاب در سال ۸۰۶ هـ. ق، یعنی یک سال قبل از مرگ تیمور به پایان می‌رسد.

نتیجه: اخبار و گزارش‌های ظفرنامه یا تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی، یا از ملازمان تیمور نقل می‌شود یا خود مؤلف شاهد و ناظر هر یک از صحنه‌های موهن بوده است. هم‌چنان که از اسم آن پیداست، مؤلف صرفاً به فتوحات و اقدامات نظامی تیمور می‌پردازد و در کنار آن، به موضوع‌هایی که به نحوی با مضامین جنگ‌جویانه و پر دامنه تیمور ارتباط پیدا می‌کند، آورده می‌شود. آن چه که از مطالب کتاب به دست می‌آید تشریح و توصیف شفاف از کشتار، قتل و غارت تیمور و هم‌زمانش است که اوج فاجعه را با عبارتهایی چون تشکیل گل‌توده‌ها و مناره‌هایی از سر اجساد افراد و ... به خوبی نشان می‌دهد. امری که به دنبال تمامی فتوحات تیمور به منصف ظهور می‌رسد، اوج فجایع را به خوبی نشان می‌دهد. هر یک از این اعمال ضد انسانی، شقاوت‌های فاجعه‌بار تیمور با الفاظ و واژگان و عبارتهای موجه همچون مشیت الهی، نصرت اسلام، جهاد، غزا، کوتاه کردن دست معارضان به حقوق انسانی مانند دزدان و قطاع‌الطریقان و ... همراه می‌شود.

بدین گونه شامی از تیمور، فرشته اجرای عدالت و به پادارنده آیین اسلام می‌سازد. که بی‌شک این نعل وارونه زدن‌های مورخان مجیزگو، چهره خون‌خواران تاریخ و اعمال شقاوت‌آمیز آنان را پنهان نمی‌کند.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد به نظر شامی رسالت تیمور در گسترش و نصرت اسلام است. از این رو، در لشکرکشی به مناطق ارمنی‌نشین، از جمله چرکس به تخریب کلیساها و بت‌خانه‌های آن مناطق پرداختند (صص ۱۶۴-۱۶۳) از نظر مؤلف لشکرکشی تیمور به سند و هندوستان غزا و جهاد و پاک کردن عرصه آن بلاد از لوٹ وجود کفار و فجار (۱۷۳-۱۷۲) یا خلاص کردن مردم ولایات از جور قطاع‌الطریق‌ها به درخواست مردم است. (صص ۱۷۵)

علی‌رغم ادعاهای توجیه‌گرانه مؤلف مبنی بر کشتار صرفاً کفار و راه‌زنان، دم خروس اظهارات کذب او هویدا می‌شود. گذشته از قتل عام سربداران که پیشتر اشاره شد، در حمله تیمور به قلعه بطنیر و درخواست مال امانی از ساکنان قلعه و استتکاف آنان نسبت به پرداخت آن، با توجه به پیشینه ذهنی مردم از وحشی‌گری تیمور، مسلمانان ساکن آن‌جا در کنار زردشتیان ساکن قلعه، زن و فرزند و مال خود را آتش می‌زنند و آنان را گوسفندوار سر می‌برند تا اسیر سپاهیان تیمور نشوند. (صص ۱۸۴)

از فجایع دیگر تیمور قتل عام ۱۰۰ هزار نفر اهالی دهلی در لشکرکشی وی به هندوستان است که به گفته شامی «حکایت قتل اصفهان و سیستان منسوخ گشت و از خسته و کشته صحرا و پشته با هم مساوی شد و سر سرکشان در پای اسب چوگانی گوی میدان شد.» (صص ۹۱) به اعتقاد شامی از روش‌های دیگر تیمور مسخر کردن مناطق غیرمسلمان و تاراج آنان یا تسلیم و واداشتن آنان به پرداخت جزیه و خراج به تیمور است که از جمله در فتح قلعه ازمیر و گرجستان نخست تیمور سفیری به قلعه فرستاد و از آنان خواست تا اسلام بپذیرند یا مطیع شده و به ادای جزیه و خراج تن دردهند. (صص ۲۷۶-۲۷۹) در لشکرکشی تیمور به انجاز که با عنوان غزا یا آرامنه یاد می‌شود؛ قریب هفتصد دیر، قصبه و مزرعه در معرض نهب و غارت قرار گرفت و هر کس که به دستشان می‌افتاد، به قتل می‌رسید و وحوش و طیور به میزبانی اجسادشان فراخوانده و اشجار و بوستان‌ها از بیخ کنده می‌شدند و در معرض تخریب قرار می‌گرفتند و کلیساهای آنان منهدم می‌شدند و به گفته نویسنده هر آن چه که در امکان می‌گنجید، در معرض تخریب و ویرانی قرار می‌گرفت. (صص ۲۸۵-۲۸۴) و به این ترتیب، به زعم نویسنده احیای مراسم شرع سیدالمرسلین صلوات‌الله علیه و ناموس دین قائم می‌شود (صص ۲۸۶)

یکی دیگر از مطالب کتاب تشریح مناسبات تیمور با برخی از اقشار جامعه است که مورد احترام وی هستند. به‌طور معمول، در مراحل اولیه حملات تیمور به شهرها به خاک و خون کشیدن آن‌ها، سادات، اکابر،